

## مقاله اصلی

# تدوین مدل علی طلاق عاطفی بر اساس خود تمایز یافتگی و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با توجه به نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۰۷

### خلاصه

**مقدمه:** هدف از پژوهش حاضر، تدوین مدل علی طلاق عاطفی بر اساس تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با توجه به نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی بود. **روش کار:** روش پژوهش همبستگی و جامعه آماری، شامل کلیه افرادی که به منظور دریافت مشاوره به مراکز مشاوره استان تهران مراجعه کرده بودند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، مبتنی بر هدف و در دسترس بود. در خصوص حجم نمونه جهت آزمون مدل پیشنهادی و فرضیه‌های پژوهش، با توجه به تعداد متغیرهای پژوهش ۴۰۰ آزمودنی به عنوان نمونه پژوهش از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۱۰)، مقیاس تمایز یافتگی خود اسکورن و فرایدلند (۲۰۰۲)، مقیاس درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده شیلد و همکاران (۱۹۹۲) و مقیاس ناگویی خلقی تیلور (۱۹۸۶) بود.

**نتایج:** نتایج نشان داد که مدل مفهومی پژوهش با داده‌های گردآوری شده برازش دارد و ضریب مسیر بین متغیرها معنادار می‌باشد و تمام فرضیه‌های پژوهش نیز در سطح ۰/۰۵ معنادار و مورد تأیید می‌باشد.

**کلمات کلیدی:** تمایز یافتگی خود، درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده، طلاق عاطفی، ناگویی خلقی

بهناز احمدی<sup>۱</sup>

کیومرث کریمی<sup>\*۲</sup>

امید مرادی<sup>۳</sup>

حمزه احمدیان<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجو دکتری گروه روان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه

آزاد اسلامی، سنندج، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه روان‌شناسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد

اسلامی، مهاباد، ایران

<sup>۳</sup> استادیار گروه روان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد

اسلامی، سنندج، ایران

Email: karimi123@yahoo.com

## مقدمه

خانواده به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی در جوامع بشری، محیطی مناسب برای تأمین نیازهای اعضای خانواده و بستر مناسب برای رشد نسلهای سالم، کارآمد و مولد برای تأمین نیازهای اساسی انسان و در نتیجه پایه و اساس ایجاد اجتماع است (آرایش کشکولی و باغبان باشی، ۲۰۱۷). اگر چه بیشتر خانواده ها قادر به سازگاری موفقیت آمیز با چالش های خانواده جدید خود بعد از ۲ الی ۳ سال می شوند، اما تخمین زده می شود که ۱۰ الی ۱۵ درصد دچار درگیری های طولانی مدت و سرانجام طلاق و جدایی شوند (ماهر، اوهارا، ساندلر و ولچیک<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸، ویک<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵؛ استوک کبک، لورسن، هولیکیم و نس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹). طبق جدیدترین آمار موجود در یوروستات<sup>۴</sup> (۲۰۱۸)، از دو میلیون و صد هزار ازدواج در اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳، ۹۴۳ هزار طلاق ثبت شده است. همچنین طبق اطلاعات آماری در مرکز آمار ایران، میزان طلاق از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است (زارعی محمود آبادی و زارعی، ۲۰۱۸). با توجه به این واقعیت ها، نگرانی در ارتباط با پتانسیل های بالقوه اثرات بلند مدت طلاق تعجب آور نیست (آیرسپیرگ، والساک، پونسونی و برات<sup>۵</sup>، ۲۰۱۹). البته آمار رسمی طلاق به طور کامل نشان دهنده ی میزان ناکامی در زندگی زناشویی نیست؛ زیرا در کنار آن، آمار بزرگتر اما کشف نشده ای به نام طلاق عاطفی<sup>۶</sup> وجود دارد (فیروزجاییان، اسماعیل ریاحی و محمدی دوست، ۱۳۹۵).

طلاق عاطفی مکانیسم روان شناختی است که برخی از زوجین زمانی که احساس کنند ازدواج آنها تهدیدی برای بهزیستی شان است، برای محافظت از سلامت خود از این مکانیسم استفاده می کنند. این بدان معناست که شخص خود را از نظر عاطفی از

همسر جدا می کند و ابراز احساسات و هیجانهای خود را از چهارچوب ازدواج خارج می سازد. وجود این احساس ممکن است قبل از طلاق قانونی رخ دهد و برای برخی دیگر پس از طلاق قانونی تجربه شود. (مایر<sup>۷</sup>، ۲۰۲۰). این زمانی است که ازدواج به اندازه کافی انعطاف پذیر نیست تا تغییرات را هضم کند، یا هنگامی که هر یک یا هر دو شریک متوجه شوند نیازهای آنها توسط طرف دیگر برآورده نمی شود، در نتیجه روند پیوند به سوی جدایی بیشتر ادامه می یابد (لنسر<sup>۸</sup>، ۲۰۱۷). در نتیجه طلاق عاطفی یک پدیده نهفته و ثبت نشده در زندگی بسیاری از زوجین است که بصورت رسمی از یکدیگر جدا نشده اند و به عنوان دو هم اتافی بدون هیچگونه احساس و هیجانی نسبت به یکدیگر زندگی می کنند (میرزاده کوهشاهی، رضایی و نجفی، ۲۰۱۹).

یکی از پیش فرضهای موجود در پژوهش حاضر در زمینه عوامل تأثیر گذار در کاهش صمیمیت زوجین و رسیدن به جدایی عاطفی تمایز یافتگی خود<sup>۹</sup> است. در این رویکرد بوئن (۱۹۶۶) اصطلاح «تمایز خود» را ظرفیتی برای دستیابی به تعادل بین عملکرد هیجانی و عقلانی بدون همپوشی تعریف کرد. بوئن این اصطلاح را با توجه به نظریه سیستم خانواده تأسیس کرد و معتقد بود که تمایز یافتگی خود با زندگی خانوادگی یک فرد ارتباط نزدیکی دارد (بریج<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۹) و سطوح تمایز یافتگی و دلبستگی های هیجانی حل نشده در روابط آینده و نسل های آینده یک خانواده تداوم می یابد (مهیلا، گابور، تاماس و مولنار<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۷).

تمایز یافتگی به عنوان ظرفیت سیستم خانواده و اعضای آن در پایداری و کنترل عقلانی با وجود تجارب هیجانی شدید، مدیریت کنشوری های هیجانی و تجربه صمیمیت و استقلال در روابط تعریف شده است (مسینا، کولبرت، باندیک، کروثرز و استرانو<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۸).

<sup>7</sup> Meyer, C

<sup>8</sup> Lancer

<sup>9</sup> differentiation of self

<sup>10</sup> Bridge, E.N.

<sup>11</sup> Mihaela, Gábor, Tamás, Molnár

<sup>12</sup> Messina, K. C., Kolbert, J. B., Bundick, M. J.,

Crothers, L. M., & Strano, D. A

<sup>1</sup> Mahrer, N. E., O'Hara, K. L., Sandler, I. N., & Wolchik, S. A.

<sup>2</sup> Wiik, K. A

<sup>3</sup> Stokkebekk, J., Iversen, A. C., Hollekim, R., & Ness, O.

<sup>4</sup> Eurostat

<sup>5</sup> Auersperg, F., Vlasak, T., Ponocny, I., & Barth, A

<sup>6</sup> Emotional divorce

برخی مطالعات نشان داده اند که تنها گسلس عاطفی پیش بینی کننده اختلاف و نارضایتی زناشویی است (لامپیز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶؛ سکورن<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۰)، اما دیگر محققان نشان داده اند که همه اجزای تمایز یافتگی خود می توانند نارضایتی زناشویی و به طبع آن طلاق عاطفی را پیش بینی کنند (آریا منش و همکاران، ۲۰۱۲؛ یوسفی و همکاران، ۲۰۰۹). شیخی، خدابخشی کولایی و رحمتی زاده (۲۰۱۳) دریافتند که تمایز یافتگی زنان مطلقه در مقایسه با زنان همسر دار تفاوت معنی داری داشت. همچنین یوسفی و عزیزی (۱۳۹۷)، همائی و دشت بزرگی (۱۳۹۷) و عارفی، رحیمی و شیخ اسماعیلی (۱۳۹۵) نشان دادند که سطح تمایز یافتگی زوجین می تواند فاکتورهای خوبی برای سنجش و پیش بینی تعارض زناشویی باشد. رضوانی و صائمی (۱۳۹۸) نشان دادند که از میان ابعاد مختلف خودتمایز یافتگی، رابطه بین سه متغیر «واکنش عاطفی»، «گسلس عاطفی» و «آمیختگی با دیگران» با طلاق عاطفی مثبت بود.

یکی دیگر از اشکال مهم روابط بین فردی در خانواده، درگیری عاطفی و انتقاد در زندگی خانوادگی<sup>۱۲</sup> است. این سازه به معنای احساس عدم پذیرش و طرد فرد، که توسط یکی از اعضای خانواده نسبت به آن فرد اعمال می شود. (شیلدز، فرانکز و هارپ<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۲). به عبارتی درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده، میزان انتقادی است که یک فرد، از فرد دیگری، به طور معمول از بستگانی که با او زندگی می کنند دریافت می کند (چامبلس<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۸). چنین درگیری و انتقادی ممکن است به ویژه از طرف افراد مسن تر خانواده باشد که در مواردی چون سبک زندگی، نحوه تعاملات و تصمیمات پزشکی است که مورد حمایت اعضای خانواده قرار نمی گیرد (لنیز، یو و تانگ<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۹). همچنین مفهوم انتقاد در ادبیات بالینی عباراتی مانند هیجان ابراز

به نظر بوئن، درجه ظهور تفکیک خویشتن در هر فرد بیانگر میزان توانایی او برای تمیز فرایند عقلی از فرایند احساسی (عاطفی) است که تجربه می کند، یعنی درجه توانایی فرد برای اجتناب از تبعیت خودکار رفتار از احساسات، بیانگر میزان تفکیک خویش است. به همان اندازه ای که فرد می تواند به رغم اضطراب شدید خانواده رفتار خویش را اندیشمندانه و مطابق اصول صریح و جا افتاده هدایت کند، درجه یا سطح تفکیک را به نمایش گذارده است (گلدنبرگ، ترجمه، پرواتی، نقشبندی، ۱۳۹۸).

کِر و بوئن<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) در بررسی های خود دریافتند که اشخاص با تمایز یافتگی بالا، مهارت های مقابله ای رابطه ای و موثر اجتماعی بیشتری دارند و برعکس افراد با تمایز یافتگی پایین، اضطراب بیشتری را در روابط بین فردی خود تجربه می کنند و در موقعیت های استرس زا کارکردهای اجرایی ضعیف تری اتخاذ می کنند و از علائم و نشانه های فیزیولوژی و روانی بیشتری رنج می برند (هوپر و دپوی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰؛ پلگ و زویی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴؛ لمپیز، کاتادلز، آگاس، باسونرا و اسکورن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸؛ سیمون، دیپلاسیدو و کانوی<sup>۵</sup>، ۲۰۱۹؛ فدائی، قنبری هاشم آبادی و کیمیایی، ۱۳۹۸). نظام زناشویی نیز وقتی تمایز یافتگی زوجها بالا باشد احتمال سازگاری مناسب با تعارضها نیز برای زوجها بیشتر می شود و واکنشهای هیجانی نیز کاهش می یابد (لیک کانی، ۲۰۱۳). مطابق نظریه بوئن (۱۹۶۶) تمایز یافتگی خود از چهار جزء واکنش پذیری هیجانی<sup>۶</sup> (غلبه هیجان بر افکار)، گسلس عاطفی<sup>۷</sup> (دوری گزینی به دلیل دلبستگی هیجانی حل نشده)، همجوشی یا امتزاج<sup>۸</sup> (ادغام عملکرد فکری و هیجانی) و وضع من<sup>۹</sup> (بیان افکار و احساسات به شیوه ای شخصی و مسئولانه) تشکیل شده است (فرخ زادیان، ارشدی و سادات طالب، ۲۰۱۶).

8. Fusion with others

9. I position

10. Lampis, J.

11. Skowron, E.

12. Family Emotional Involvement and Criticism

13. Shields CG, Franks P, Harp JJ

14. Chambless, D. L.

15. Lyness JM, Yu Q, Tang

1. Kerr & Bowen

2. Hooper, L. M., & DePuy, V.

3. Peleg, O., & Zoabi, M

4. Lampis, J., Cataudella, S., Agus, M., Busonera, A., & Skowron, E. A.

5. Simon, H. M., DiPlacido, J., & Conway, J.

6. Emotional Reactivity

7. Emotional cut off

همبستگی این متغیر با طلاق عاطفی صورت نگرفته، که ضرورت بررسی این رابطه با طلاق عاطفی را در بررسی حاضر، برجسته تر می‌نمایاند.

از سوی دیگر مرور یافته‌های پژوهشی این فرض را مطرح می‌کند که یکی از متغیرهای مهم که ممکن است در رابطه با طلاق عاطفی نقش واسطه داشته باشد، ناگویی خلقی<sup>۱۱</sup> است (حیدری، عسگری، بختیارپور

حیدری و حافظی، ۱۳۹۸). اولین بار ناگویی خلقی توسط نیمیاه و سفینئوس<sup>۱۲</sup> (۱۹۷۰) ابداع شده است (اسکریک، سینیتی، برگمانز، مک لینی و ریزوی<sup>۱۳</sup>، ۲۰۲۰). این اصطلاح از زبان یونانی نشأت گرفته است و به معنای «عدم وجود کلمات برای احساسات» اشاره دارد و با دشواری در شناسایی و یا توصیف احساسات، مشکل تمایز احساسات فرد از احساسات بدنی، فقر در قوه مخیله متمایز می‌شود (چالا و آیچه<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۷؛ چالا، کایو، پالم، لیفاچر و هودل<sup>۱۵</sup>، ۲۰۲۰).

ناگویی خلقی شامل کمبود سه عامل در بازنمایی پردازش هیجان است این سه عامل عبارتند از دشواری در تشخیص احساس<sup>۱۶</sup> (DIF)، دشواری در توصیف احساسات (DDF)<sup>۱۷</sup> و جهت‌گیری بیرونی تفکر (EOT)<sup>۱۸</sup> (لی، لی، لو، جین، خو و چی<sup>۱۹</sup>، ۲۰۲۰). مقیاس ناگویی خلقی تورنتو (TAS-20)<sup>۲۰</sup> که در برگیرنده هر سه ابعاد ناگویی خلقی است بر روی ۱۷۰ زوج در استرالیا اجرا شد. نتایج نشان داد که دریافت نمره بالاتر در مولفه (DDF) همدلی کمتر و نارضایتی بیشتر را در همسران پیش‌بینی می‌کند و (EOT) همدلی پایین و ضدیت در برابر یکدیگر را در زوجین پیش‌بینی می‌کند. در این بررسی (DIF) همدلی پایین و نارضایتی زناشویی

شده<sup>۱</sup>، انتقاد خصمانه و غیر خصمانه، انتقاد ادراک شده و سرزنش را در برمی‌گیرد. چامبلس (۱۹۹۸) نشان داد که هر چقدر ادراک بیمار از میزان انتقادگر بودن یک خویشاوند بیشتر بود، نتایج درمانی ضعیف تر را پیش‌بینی می‌کرد.

تجربه مکرر یا معنادار انتقاد در دوره کودکی چه از سوی والد و چه از سوی یکی از اعضای خانواده ممکن است برای فرد آشفته‌کننده باشد و ممکن است باعث ترس از انتقاد در فرد شود که این امر به نوبه خود می‌تواند به استفاده از راهبردهای اجتنابی و حساسیت به حوزه‌های خاصی از باور فرد گردد (میرزایی قزل‌گونی، ۱۳۹۶).

خانواده‌هایی که در آن میزان بالایی از انتقاد و درگیری تجربه می‌شود، رفتارهایی از جمله اختلالات روانی- خلقی، مصرف مواد، اختلالات خوردن و مقاومت در درمانهای کاهش اضطراب پیش‌بینی می‌شود (بوت زلاف و هولی<sup>۲</sup>؛ هولی، ۲۰۰۷؛ رنیک و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵؛ آلوی، پونسفورد، مک کی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶؛ باند و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴؛ ریلندز و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۱؛ رشید و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۳). هیرسچ، والکر، ویلکینسون و لینس<sup>۸</sup> (۲۰۱۴) و لینز و همکاران<sup>۹</sup> (۲۰۰۹) دریافتند که بین و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده و نشانه‌های افسردگی همبستگی مثبت بالایی وجود دارد. میرزایی قزل‌گونی (۱۳۹۶) در پژوهش خود نشان داد که انتقادگری ادراک شده در خانواده توان پیش‌بینی وسواس مذهبی را دارد. سیلو، یوسف، حسین و ایلگوهاری<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۵) نیز در پژوهش خود بر رابطه بین انتقاد در خانواده و رفتارهای پرخطر تأکید کرده‌اند. علی‌رغم اهمیت سازه درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده در روابط بین فردی؛ تاکنون پژوهشی در ارتباط با

<sup>11</sup> alexithymia

<sup>12</sup> Nemiah and Sifneos

<sup>13</sup> Iskrac, A., Ceniti, A. K., Bergmans, Y., McInerney, S., & Rizvi, S. J.

<sup>14</sup> Chalah, M.A., Ayache, S.S.

<sup>15</sup> Chalah, M. A., Kauh, P., Palm, U., Lefaucheur, J.-P., Hodel, J., Créange

<sup>16</sup> difficulty identifying feelings

<sup>17</sup> difficulty describing feelings

<sup>18</sup> externally oriented thinking

<sup>19</sup> Li, X., Li, B., Lu, J., Jin, L., Xue, J., & Che, X

<sup>20</sup> Toronto Alexithymia Scale

<sup>1</sup> expressed emotion

<sup>2</sup> Butzlaff, R.L., Hooley, J.M

<sup>3</sup> Rienecke, R.D., Lebow, J., Lock, J., Le Grange, D.

<sup>4</sup> Alway, Y., Ponsford, J., & McKay, A

<sup>5</sup> Band, R., Barrowclough, C., Wearden

<sup>6</sup> Rylands, A.J., McKie, S., Elliott, R., Deakin, J.F., Tarrier

<sup>7</sup> Rashid, N., Clarke, C., Rogish, M

<sup>8</sup> Hirsch, J. K., Walker, K. L., Wilkinson, R. B., & Lyness, J. M

<sup>9</sup> Lyness JM, Yu Q, Tang W, et al

<sup>10</sup> Sehlo, M., Youssef, U., Hussein, R., & Elgohary, H

پدید آبی طلاق عاطفی می‌تواند در شناخت بهتر این پدیده و نیز جهت بالا بردن سطح آگاهی خانواده‌ها و تسهیل روند مشاوره به متقاضیان طلاق، به منظور پیشگیری از آن، بیش از پیش ضرورت می‌نماید، از این رو سوال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا طلاق عاطفی بر اساس تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی قابل پیش بینی است؟

### روش کار

پژوهش حاضر از نوع همبستگی و با استفاده از روش آماری مدل یابی معادلات ساختاری<sup>۵</sup> انجام شده است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه افرادی که به منظور دریافت مشاوره به مراکز مشاوره استان تهران مراجعه کردند؛ بود. از بین مراکز مشاوره در تهران مراکز داوطلب همکاری با پژوهش، رصد شده و مقدمات لازم برای همکاری برای آنان تدرک دیده شد. روش نمونه گیری در این پژوهش، مبتنی بر هدف و در دسترس است. در خصوص حجم نمونه جهت آزمون مدل پیشنهادی و فرضیه های پژوهش، با توجه به تعداد متغیرهای پژوهش ۴۰۰ آزمودنی به عنوان نمونه پژوهش از طریق روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. پس از تشریح اهداف پژوهش، تکمیل پرسشنامه‌ها انجام شد. محقق برای کاهش مشکلات ناشی از افت نمونه، هر چهار پرسشنامه را در یک مرحله بر هر آزمودنی اجرا کرد. همچنین برای جلوگیری از افت روایی یافته‌ها به دلیل خستگی بی حوصلگی آزمودنی‌ها، پرسشنامه‌ها با فواصل زمانی متناسب برای هر آزمودنی اجرا شد. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از طول مدت ازدواج حداقل سه سال، عدم ابتلا به بیماری خاص، عدم ابتلا به اختلالات روانشناختی، دارا بودن حداقل تحصیلات دیپلم، عدم مصرف مواد مخدر و عدم وجود هر نوع اعتیاد دیگر.

را پیش بینی کرد (مک نیل<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). زیرا افراد دارای ناگویی هیجانی، احساسات همراه با برانگیختگی هیجانی را تجربه می‌کنند ولی در درک آنها ناتوانند. در نتیجه این ناتوانی‌ها، افرادی که ناگویی هیجانی بالایی دارند سرد، سخت و بی تفاوت به مسائلی که بار هیجانی دارند به نظر می‌رسند و با اتفاقات کم اهمیت خارجی مشغول می‌شوند (هس، پاولی و فری- کاکس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵). با توجه به اینکه که ابراز هیجان می‌تواند سبب افزایش رضایت زناشویی شود، بدیهی است ناگویی و عدم ابراز هیجانان تأثیر منفی بر این رابطه داشته و رضایت زوجین از زندگی را می‌کاهد (خواجه و خضری مقدم، ۲۰۱۶). میری و نجفی (۱۳۹۶) و درجانی و مرادخانی (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان رابطه بین رضایت زناشویی با ناگویی خلقی دریافتند که ابراز احساسات و هیجان نه تنها تأثیر مهمی در رشد صمیمیت زناشویی دارد، بلکه عامل مهمی در تمایز زوجهای راضی از زوجین ناراضی است و زنانی که از میزان بالایی از ناگویی خلقی برخوردار بودند، رضایت زناشویی کمتری نیز داشتند. اما میری و نجفی (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان نقش صمیمیت، تنهایی و ناگویی خلقی به عنوان پیش بینی کننده‌های رضایت زناشویی در دانشجویان دانشگاه آزاد قزوین دریافتند که رابطه معنی داری بین ناگویی خلقی و رضایت زناشویی تأیید نشد. کارکیوی، تالوان، کارلسون و کارلسون<sup>۳</sup> (۲۰۱۴) و فری کوکس و هس<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) نشان دادند که ناگویی خلقی بالاتر، تنهایی بیشتر و کیفیت زناشویی پایین تری را نشان می‌داد.

در حال حاضر طبق اعلام رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران، میزان گفتگوی میان زوجین در طول شبانه روز، به کمتر از ۱۷ دقیقه رسیده است و متأسفانه در بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد از خانواده‌ها شاهد طلاق عاطفی بوده ایم که ریشه‌ی بسیاری از آسیب‌های خانوادگی را می‌توان در پدیده طلاق عاطفی جستجو کرد (یزدانی، حقیقتیان و کشاورز، ۱۳۹۲). از آنجایی که طلاق عاطفی پیش درآمد طلاق رسمی می‌باشد بررسی عوامل موثر بر

<sup>۴</sup> Frye-Cox, N. E., & Hesse, C. R.

<sup>۵</sup> Structural equation modeling (SEM)

<sup>۱</sup> McNeill, P. D

<sup>۲</sup> Hesse, C., Pauley, P., & Frye-Cox, N.

<sup>۳</sup> Karukivi, M., Tolvanen, M., Karlsson, L., & Karlsson, H.

## ابزار پژوهش

**پرسشنامه طلاق عاطفی:** این پرسشنامه در ۲۴ گویه به شکل دو گزینه‌ای به صورت بلی (۱) یا خیر (۰) توسط گاتمن تنظیم شده است (گاتمن، ۲۰۱۰). پس از جمع کردن پاسخ‌های مثبت، چنانچه تعداد آن برابر هشت و بالاتر باشد، به معنای این است که زندگی زناشویی فرد در معرض جدایی قرار داشته است و علائمی از طلاق روانی در وی مشهود است. پور حسینی و بی دست در پژوهشی پایایی کل این آزمون را با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۳ بدست آمد (پور حسینی و همکاران، ۲۰۱۴). روایی صوری این پرسشنامه با نظر متخصصان تأیید گردید. موسوی و همکاران (۲۰۱۵) برای بدست آوردن روایی سازه از تحلیل عامل جدایی و فاصله از یکدیگر، احساس تنهایی و انزوا، نیاز به همراه و هم صحبت و احساس بی حوصلگی و بی‌قراری را مشخص کرد. مقادیر اشتراک و بار عاملی گویه‌های مقیاس نشان داد که بار عاملی همه سوالات در دامنه ۰/۴۹ تا ۰/۸۰ قرار داشته و دارای بار عاملی قابل قبولی بودند.

پرسشنامه تمایز یافتگی خود: این پرسشنامه یک ابزار ۴۶ سوالی است که توسط اسکورن و فرایدلند<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۲ تهیه شد و برای سنجش تمایز یافتگی افراد به کار می‌رود. تمرکز این ابزار بر ارتباط‌های مهم زندگی و روابط جاری افراد با خانواده اصلی است. این پرسشنامه دارای ۴ خرده مقیاس واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم آمیختگی با دیگران است.

سوالات مربوط به هر خرده مقیاس به قرار زیر است:

- واکنش‌پذیری عاطفی: ۱، ۶، ۱۴، ۱۰، ۱۸، ۲۱، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۳۸، ۴۰.

- جایگاه من: ۴، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۴۱، ۴۳.

- گریز عاطفی: ۲، ۳، ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۳۹، ۴۲.

- هم آمیختگی با دیگران: ۵، ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۴۶.

این پرسشنامه با مقیاس لیکرت در یک طیف ۶ گزینه‌ای از ۱ (ابدا) در مورد من صحیح نیست) تا ۶ (کاملاً در مورد من صحیح است)

درجه بندی شده است. به هر سوال نمره‌ای بین ۱ تا ۶ تعلق می‌گیرد. به این صورت که به گزینه ۱ نمره ۱ و به گزینه ۶ نمره ۶ داده می‌شود. حداکثر نمره پرسشنامه ۲۷۶ است. سوالها نمره گذاری معکوس دارند در جدول سوالات مشخص شده است. نمره کمتر در این پرسشنامه نشان دهنده سطوح پایین تر تمایز یافتگی است. ضریب آلفای گزارش شده توسط اسکورن و فرایدلندر برای پرسشنامه تمایز یافتگی خود ۰/۸۸ است. همین ضریب آلفا در پژوهش پلج پوپکو که در سال ۲۰۰۴ انجام گرفت ۰/۸۶ است (به نقل از ثنائی و همکاران، ۱۳۸۷). به منظور اطمینان از روایی پرسشنامه تمایز یافتگی خود از ۱۰ نفر از صاحب‌نظران در این زمینه نظر خواهی شد که روایی محتوایی این ابزار را مورد تأیید قرار دادند.

**مقیاس درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده (FEICS):**

مقیاس درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده در سال ۱۹۹۲ توسط شیلد و همکاران به منظور ارزیابی عواطف ابراز شده در خانواده طراحی شده است. این مقیاس با ۱۴ عبارت برای ارزیابی دو جنبه از عواطف ابراز شده که به لحاظ نظری به سایکوپاتولوژی مربوط می‌شوند، تهیه شده است. این دو جنبه عبارتند از: درگیری عاطفی (EI) و انتقادهای دریافتی (PC). ۷ سوال زوج پرسشنامه به خرده مقیاس انتقاد ادراک شده مربوط می‌شود که شامل پرسش‌های (۲، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۴) می‌شود و ۷ سوال فرد (۱، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱ و ۱۳) نیز زیر مقیاس درگیری عاطفی را مورد سنجش قرار می‌دهد. از پاسخ دهندگان خواسته می‌شود که خانواده شان را با توجه به سوالات در طیفی از همیشه تا هرگز توصیف نمایند. مقیاس به طور جداگانه برای دو زیر مقیاس انتقاد ادراک شده و شدت درگیری عاطفی نمره گذاری می‌شود.

نمرات بالاتر در این مقیاس نشان دهنده میزان بالای هیجان ابراز شده است. نتایج تحقیق شیلدس و همکاران (۱۹۹۴) نشان داد که زیر مقیاس انتقاد ادراک شده به طور معناداری با افسردگی و اضطراب رابطه دارد به ترتیب ۴۲٪، ۳۹٪ و در مقابل درگیری عاطفی با افسردگی و اضطراب رابطه معناداری نداشت. با این حال

<sup>1</sup> Skowren and Friedland

لغات بیان کند یا خیر را می‌سنجد. خرده مقیاس سوم ۸ ماده دارد (۵-۸-۱۰-۱۵-۱۶-۱۸-۱۹-۲۰) و میزان درون نگری و عمیق شدن فرد در احساسات درونی خود و دیگران را بررسی می‌کند شیوه نمره گذاری بر اساس مقیاس لیکرت (۱= کاملاً مخالف تا ۵= کاملاً موافق) است. تنها سوالات ۴-۱۰-۱۸-۱۹ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شود. حداقل نمره آزمودنی در این پرسشنامه ۲۰ و حداکثر آن ۱۰۰ می‌باشد. افشاری (۱۳۸۷) روایی همزمان این مقیاس را با همبسته نمودن نمره کل مقیاس ناگویی خلقی با مقیاس هوش هیجانی در یک نمونه ۸۰ نفری بررسی کرد. نتایج نشان داد که بین نمره آزمودنی ها در این مقیاس با هوش هیجانی رابطه معناداری وجود دارد.

### نتایج

در این قسمت به بررسی یافته‌های توصیفی و سپس استنباطی می‌پردازیم. توزیع داده‌های مربوط به مشخصات جامعه آماری نشان داد که ۱۳۴ نفر از شرکت کنندگان در پژوهش بین ۲۰ تا ۳۰ سال، ۱۷۶ نفر بین ۳۱ تا ۴۰ سال و ۹۰ نفر بین ۴۱ تا ۵۰ سال سن داشتند و ۱۲۲ نفر دارای تحصیلات در سطح دیپلم و پایین تر، ۴۶ نفر کاردانی، ۱۵۹ نفر لیسانس و ۷۳ نفر نیز دارای مدرک فوق لیسانس و بالاتر بودند. برای بررسی وجود همخطی چندگانه بین متغیرها از شاخص‌های تحمل و عامل تورم واریانس استفاده شد. مقدار تحمل کمتر از ۰/۱ یا VIF بیشتر از ۱۰ نشان دهنده وجود همخطی چندگانه است. در این تحلیل، در هیچ یک از مقادیر آماره های تحمل و VIF محاسبه شده برای متغیرهای پژوهش، انحرافی از مفروضه چندگانگی خطی مشاهده نشد.

هنگامیکه انتقاد ادراک شده با درگیری عاطفی همراه شد، هم با افسردگی و هم با اضطراب رابطه داشت به ترتیب  $r = 25\%$ ،  $r = 22\%$ . فیلا و کمپل (۱۹۹۹) نیز دریافتند که خرده مقیاس انتقاد ادراک شده با افسردگی ( $r = 27\%$ ) و خصومت ( $r = 30\%$ ) در نمونه بیماران پزشکی رابطه دارد. در پژوهش بحری و محمدی (۱۳۹۴) ضریب پایای عوامل مقیاس برای خرده مقیاس درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده به ترتیب ۶۰٪ و ۶۵٪ به دست آمد و جهت تعیین روایی همزمان نیز از رابطه نمرات مولفه انتقاد درگیری عاطفی خانواده با نمرات حاصل از پرسشنامه فهرست تجدید نظر شده نشانه‌های مرضی فرم کوتاه SCL-25R استفاده شده که ضرایب به ترتیب برابر ۳۱٪- و ۳۷٪- به دست آمد. مقیاس ناگویی خلقی تورنتو TAS-20: این مقیاس در (۱۹۸۶) توسط تیلور ساخته شده (به نقل از افشاری، ۱۳۸۷) و در سال ۱۹۹۴ توسط بگبی، پارکر و تیلور تجدید نظر شد. نسخه تجدید نظر شده دوم مقیاس ناگویی خلقی تورنتو ۲۰ سوالی بود، که پیشرفتی برای سازندگان اولیه تست به نظر می‌رسید. بگبی و همکاران دریافتند که در پژوهش اعتبار یابی آنها، TAS-20 واجد سه عامل ساختاری است که با سازه ناگویی خلقی همخوانی داشت. پژوهشهای دیگر نیز از این نتایج حمایت کردند. (باخ و همکاران، ۱۹۹۶، بررسی و همکاران، ۱۹۹۶، به نقل از افشاری، ۱۳۸۷). در این مقیاس، سازه ناگویی خلقی در سه زیر مقیاس دشواری در تشخیص احساسات، دشواری توصیف احساسات و تفکر با جهت گیری خارجی ارزیابی می‌شود. خرده مقیاس اول شامل ۷ ماده می‌باشد (۱-۳-۶-۷-۹-۱۳-۱۴) که توانایی آزمودنی در شناسایی احساسات و تمایز میان احساسات با حس‌های بدنی را ارزیابی می‌کند. زیر مقیاس دوم ۵ ماده دارد (۲-۴-۱۱-۱۲-۱۷) که توانایی شخص در بیان احساسات و این که آیا قادر است احساسات خودش را در قالب

جدول ۱. ماتریس ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵
۱- تمایز یافتگی خود	۱				
۲- درگیری عاطفی	-۰/۲۷۷**	۱			

۳-انتقاد در خانواده	۰/۱۶۷**	۰/۳۸۸**	۱	
۴-ناگویی خلقی	۰/۲۸۴**	۰/۲۳۴**	۱	۰/۱۹۲**
۵-طلاق عاطفی	۰/۳۴۹**	۰/۳۰۲**	۱	۰/۳۹۶**

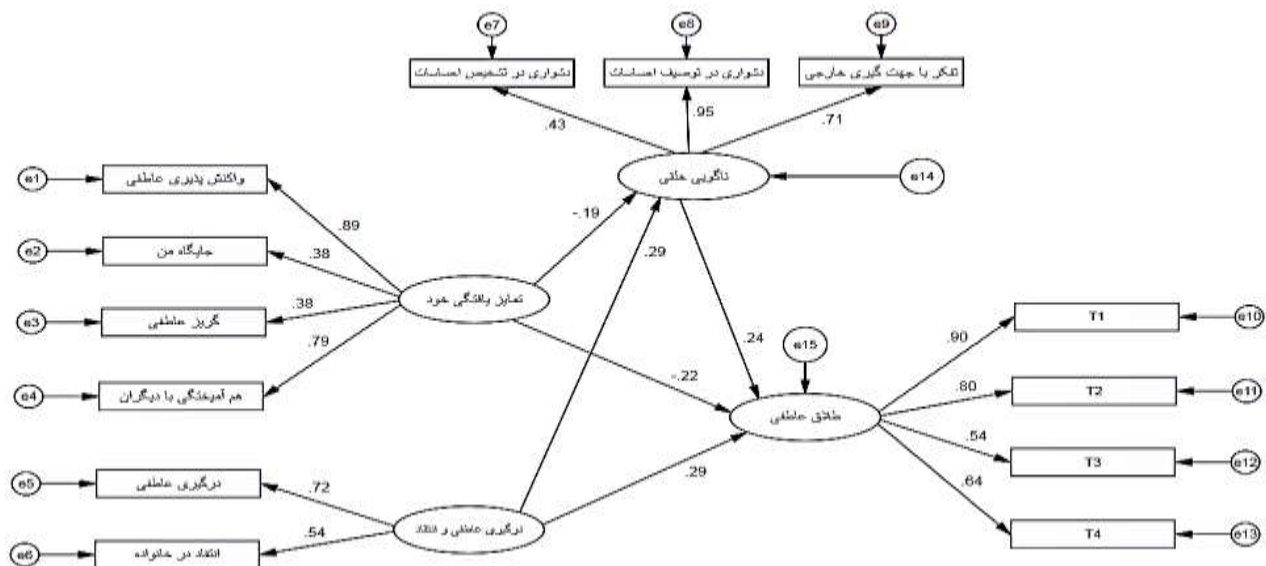
\* معنی داری در سطح ۰/۰۵    \*\* معنی داری در سطح ۰/۰۱

جدول ۲. نتایج آزمون بررسی هم خطی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	آماره تحمل	VIF
تمایز یافتگی خود	0.871	1.148
درگیری عاطفی	0.791	1.264
انتقاد در خانواده	0.837	1.195
ناگویی خلقی	0.884	1.131

به منظور بررسی نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی در رابطه بین تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با طلاق عاطفی زوجین، از تحلیل معادلات ساختاری استفاده گردید. مدل بررسی شده به همراه شاخص‌های مربوط به برازش مدل در ادامه ارائه شده است.

در جدول ۱ نتایج همبستگی بین متغیرهای تمایز یافتگی خود، درگیری عاطفی، انتقاد در خانواده و ناگویی خلقی با طلاق عاطفی نشان داده شده است. تمامی ضرایب همبستگی محاسبه شده در سطح آلفای ۰/۰۱ معنی دار می‌باشند ( $p < 0/01$ ). بر اساس نتایج بدست آمده رابطه بین تمایز یافتگی خود با طلاق عاطفی منفی است. منفی بودن ضرایب بدست آمده نشان دهنده وجود رابطه معکوس بین متغیرهاست. رابطه بین درگیری عاطفی، انتقاد در خانواده و ناگویی خلقی با طلاق عاطفی مثبت است. مثبت بودن ضرایب بدست آمده نشان دهنده وجود رابطه مستقیم بین این متغیرهاست.



شکل ۱. ضرایب استاندارد مدل نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی در رابطه بین تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با طلاق عاطفی



در شکل ۱ بترتیب ضرایب استاندارد مدل پیشنهادی به منظور بررسی نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی در رابطه بین تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با طلاق عاطفی زوجین نشان داده شده است. شاخص‌های مربوط به برازش مدل در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل

شاخص	دامنه مورد	مقدار مشاهده شده	ارزیابی
برازش	قبول	شده	شاخص برازش
$\chi^2/df$	$\leq 5$	۳/۲۵۸	مناسب
IFI	$> 0.9$	۰/۹۱۷	مناسب
RMSEA	$< 0.08$	۰/۰۷۵	مناسب
SRMR	$< 0.08$	۰/۰۶۲	مناسب
CFI	$> 0.9$	۰/۹۱۶	مناسب
GFI	$> 0.9$	۰/۹۲۷	مناسب

خطای ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآوردت (RMSEA) برابر ۰/۰۷۵ و ریشه دوم میانگین مربعات باقی مانده (SRMR) برابر با ۰/۰۶۲ است که از میزان ملاک (۰/۰۸) کوچکتر است و در نهایت شاخص‌های GFI، CFI و IFI نیز از ملاک مورد نظر (۰/۰۹) بزرگتر هستند. در مجموع و با در نظر گرفتن مجموع شاخص‌های برازش محاسبه شده برازش مدل نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی در رابطه بین تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با طلاق عاطفی زوجین، با داده‌ها مورد تایید قرار می‌گیرد.

### بحث و نتیجه گیری

روند رو به رشد طلاق عاطفی در جامعه ایرانی، به یکی از معضلات اجتماعی جدی تبدیل شده به طوری که امروزه دیگر واژه طلاق قبح گذشته را نداشته و زوجین آن را به عنوان امری آسیب شناختی در نظر نمی‌گیرند. پیامدهای ناشی از طلاق عاطفی همانند افسردگی، ناامیدی، احساس تنهایی و بی اعتمادی به

همسر، لزوم بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق عاطفی بین زوجها، جهت بالا بردن سطح آگاهی خانواده‌ها و تسهیل روند مشاوره به متقاضیان طلاق، به منظور پیشگیری از آنرا بیش از پیش بدیهی می‌سازد؛ از این رو بررسی مدل علی طلاق عاطفی بر اساس تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده با توجه به نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی انجام شد.

یافته‌ها نشان داد که تمایز یافتگی خود توان پیش بینی طلاق عاطفی را دارد. این نتیجه با نتایج تحقیقات مهیلا و همکاران (۲۰۱۷)، شیخی و همکاران (۲۰۱۳)، یوسفی و عزیز (۱۳۹۷)، همائی و دشت بزرگی (۱۳۹۷)، عارفی، رحیمی و شیخ اسماعیلی (۱۳۹۵) و رضوانی و صائمی (۱۳۹۸) همخوانی داشت.

در تبیین این فرضیه می‌توان بیان کرد که؛ افزایش تمایز یافتگی خود به فرد کمک می‌کند تا به موقعیتهای گوناگون کنترل موفقیت داشته باشد و توانایی بیشتر در کسب جایگاه من در ارتباطات بین فردی، همراه با واکنش پذیری عاطفی، تضمین کننده بهبودی سطح کیفیت زندگی زناشویی می‌باشد. برعکس افرادی که دارای تمایز یافتگی پایین، بیشترین هم جوشی را بین افکار و احساساتشان دارند، ضعیفترین کارکرد را دارند. آنها احتمالاً تحت سلطه واکنشهای عاطفی خودکار یا غیرارادی هستند و معمولاً حتی در برابر سطوح پایین اضطراب هم دچار بد کارکردی می‌شوند که این عوامل می‌توانند منجر به بروز اختلاف و ناسازگاری و نهایتاً طلاق عاطفی میان زوجین گردند.

افراد با تمایز یافتگی بالا نسبت به هیجانات خود هوشیار و واقفند و قادر به ارزیابی متفکرانه موقعیت هستند. این افراد توانایی رشد من مستقل را در روابط بین فردی دارند و قادرند در روابط عمیق و روابط زناشویی آرامش و خونسردی خود را حفظ کنند و از امتزاج و گسلس عاطفی برای تعدیل تنش‌های درونی خود دوری گزینند. این افراد در بعد درون شخصیتی به راحتی می‌توانند احساساتشان را از عقلانیت شان جدا کنند و در موقعیتهای مشکل زای زندگی قادر به استفاده از نظام عقلانی خود در چگونگی واکنش و حل موقعیتها می‌باشند. در بعد بین فردی نیز این افراد می‌توانند روابط صمیمانه و عمیقی با دیگران برقرار کنند و درعین

کنترل و هضم آن سبب می‌شود که انتقادات در مسیر سازنده‌ای قرار گرفته و به جای تحقیر و سرزنش، نقش تعادل‌یابی در ساختار زناشویی به خود بگیرد و در نهایت موجب شود که زوجها روابط زناشویی مطلوبتری را برقرار نمایند به تبع آن طلاق عاطفی زنان کاهش یابد.

باور ارتباطی مطلوب و خوب قادر به ایجاد صمیمیت عمیق است و باور ارتباطی بد و غیرمنطقی می‌تواند تعهد و نکات مثبت رابطه را تباہ سازد؛ زوجینی که قادر به ارتباط عاطفی سازنده و رابطه صمیمانه هستند؛ از توانایی لازم برای تصدیق یکدیگر، گوش دادن و پاسخهای غیر تدافعی و غیر تکانشی به نیازهای همسر خود و تمرکز بر مسائل موجود در هنگام بروز سوء تفاهم‌ها و احساسات منفی برخوردارند (تریوه و همکاران، ۲۰۲۰).

همچنین نتایج نشان داد که ناگویی خلقی به عنوان متغیر واسطه‌ای با تمایز یافتگی خود و درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده توان پیش بینی طلاق عاطفی را دارد که این نتیجه با تحقیقات مک نیل (۲۰۱۵)، هس، پاولی و فری - کاکس (۲۰۱۵)، خواجه و خضری مقدم (۲۰۱۶)، میری و نجفی (۱۳۹۶) و درجازینی و مرادخانی (۲۰۱۷) و فری کوکس و هس (۲۰۱۳) همسویی داشت. در تبیین نقش واسطه‌ای ناگویی خلقی با دو سازه تمایز یافتگی و انتقاد و درگیری در خانواده می‌توان گفت ناتوانی در پردازش شناختی هیجانی و تنظیم هیجانات، دشواری در فهم زبان تن، و پایین بودن حس همدلی در افراد دارای ناگویی خلقی سبب می‌شود، که در چالش‌های زناشویی نتوانند مشکلات را عمیقا ریشه‌یابی کنند (درگیری بالا و بیان انتقاد به روش‌های منفی) و حتی دامنه حوزه خصوصی خود را گسترش داده و دیگران را وارد حوزه خصوصی خود (فقدان تمایز یافتگی) سازند و به مرور تعامل این سازه‌های با یکدیگر زمینه را برای گسترش مشکلات زناشویی و در نهایت طلاق عاطفی فراهم می‌سازد.

برای تبیین نتیجه مذکور می‌توان به مهمترین ویژگی‌های هر یک از متغیرهای پیش بین که می‌تواند زمینه ایجاد طلاق عاطفی را فراهم یا از به وجود آمدن آن در بین زوجین جلوگیری کند

حال استقلال خود را حفظ کنند. زندگی این افراد توسط خودشان اداره می‌شود نه توسط هیجانات و یا اشخاص دیگر. افراد با سطح تمایز بالا در ازدواج، دارای پختگی هیجانی هستند، انعطاف پذیرند، قادر به برقراری و ادامه روابط صمیمانه با یکدیگرند و می‌توانند از آن لذت ببرند (اسکورن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰).

زوجینی که از تمایز یافتگی پایینی برخوردارند، به علت فقدان رعایت مرزهای زناشویی، ایجاد تعارض می‌کنند و افزایش تجارب و ادراکات منفی ناشی از عدم رفع منطقی چالشهای زناشویی، در دراز مدت سردی در احساسات و روابط و در نهایت گسلس عاطفی را برای این زوجها فراهم می‌کند (رضوانی و صائمی، ۱۳۹۸)

یانگ و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) بیان می‌کنند که فرد کمتر تمایز یافته رفتار واکنشی دارد و بیشتر انرژی اش را در جهت تجربه احساسات و شدت این احساسات به کار می‌گیرد. برای چنین فردی، احتمالاً مشکل است که در پاسخ به عاطفه دیگران آرام باقی بماند او در یک دنیای عاطفی، به دام افتاده است. همچنین وقتی تعاملات میان فردی، شدید هستند، افراد کمتر تمایز یافته ممکن است خودشان را همانند احساساتشان از دیگران مجزا کنند، اهمیت خانواده را انکار کنند و یک نمای افراطی از استقلال را نشان دهند.

نتایج تحلیل‌ها نیز نشان داد که درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده توان پیش بینی طلاق عاطفی را دارد، اما از آنجایی که علی‌رغم جستجوهای مکرر و فراوان، هیچ پژوهش داخلی و خارجی با این عنوان انجام نگرفته است، این فرضیه توان مقایسه با دیگر فرضیه‌ها را ندارد.

در تبیین این یافته می‌توان اینگونه استدلال کرد که شناخت و درک هیجانات خود و دیگران و استفاده از راهبردهای مسأله مدار، مثبت و سازنده همچون به تاخیر انداختن واکنش، تغییر جهت توجه، استفاده از ارزیابی مجدد شناختی در موقعیتهای مختلف زندگی به طور معناداری میزان آشنفتگی‌های هیجانی و فرسودگی زناشویی را کاهش می‌دهد. درک هیجانات و توان

<sup>2</sup> . Young J, Klosko J, Weishar M.

<sup>1</sup> .Skowron E

عاطفی به شمار می آید منجر به کسالت بار شدن شرایط زندگی و در نهایت طلاق عاطفی می شود (خواجه و خضری مقدم، ۲۰۱۶) از محدودیت‌های این بررسی می‌توان به نوع مطالعه که از نوع مطالعات همبستگی اشاره نمود، روابط به دست آمده را نمی‌توان به عنوان روابط علی تفسیر کرد. از محدودیت‌های دیگر پژوهش حاضر می‌توان به محدود بودن پژوهش به زوجین شهر تهران و مشارکت پایین مراکز مشاوره‌ای تهران با پژوهشگر اشاره کرد. یافته‌های پژوهش حاضر در دو سطح نظری و عملی می‌تواند مفید باشد. به لحاظ نظری، یافته‌های پژوهش حاضر با ارائه یک مدل علی، شواهد تجربی مناسبی در تایید نقش تمایز یافتگی خود، درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده و ناگویی خلقی در طلاق عاطفی فراهم آورد. یافته‌های پژوهش حاضر دارای تلویحات کاربردی است. نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در وهله اول مورد استفاده خانواده‌ها، روانشناسان، مشاوران و درمانگران قرار گیرد. همچنین متولیان امر خانواده و ازدواج، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ورزش و جوانان و سازمان بهزیستی نیز می‌توانند از نتایج حاصل از این پژوهش بهره مند شوند. از این رو می‌توان از طریق تدوین برنامه‌های آموزشی مناسب در چارچوب آموزش‌های قبل از ازدواج، توانمندسازی زوجین و مداخله‌های قبل از طلاق، در جهت تمایز یافتگی خود، درگیری عاطفی و انتقاد در خانواده و ناگویی خلقی، به اصلاح و بهبود عملکرد خانواده اقدام نمود و از این رو گام موثری در کاهش طلاق عاطفی زوجین برداشت.

اشاره نمود. از این رو می‌توان از طریق تدوین برنامه‌های آموزشی مناسب در چارچوب آموزش‌های پیش از ازدواج، توانمندسازی زوجین و مداخله‌های قبل از طلاق، در جهت افزایش تمایز یافتگی، کاهش ناگویی خلقی و کاهش درگیری و انتقاد در خانواده، به اصلاح و بهبود عملکرد خانواده اقدام نمود و از این رو گام موثری در کاهش طلاق عاطفی زوجین برداشت.

پژوهش گونسل و همکاران (۲۰۱۷) نیز نشان داد بین ناگویی هیجان و تعارضات زناشویی رابطه مثبت و معنی داری قوی برقرار است. افراد دارای ناگویی هیجانی در توان ابراز و بیان خواسته‌هایشان به دیگران مشکل داشته و فاقد توانایی رویارویی با چالش‌های بین فردی بالاخص در زندگی زناشویی هستند؛ این افراد از صمیمیت اجتناب کرده و نیاز قوی برای مستقل بودن دارند و باعث به وجود آمدن تردید و سوء تفاهم در همسرانشان می‌شوند (سالیوان، کامیک و براون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵).

افراد دارای ناگویی خلقی در شناسایی و تمایز بین حالات درونی خود مشکل دارند، برای آنها استفاده از احساسات به عنوان نشانه‌هایی برای خودتنظیم‌گری و حفظ تعادل درونی دشوار می‌باشد، لذا این افراد نمی‌توانند حالات روانی خود را تنظیم و در مقابل نامایمات مقاومت کنند، در نتیجه دچار پریشانی خاطر شده، قدرت تفکر آنها خدشه دار می‌شود و تخریب شخصیت جایگزین انتقاد سازنده می‌شود. از آنجا که توانایی همدلی و برقراری روابط مفید با دیگران برای آنها به دلیل عدم تمایز یافتگی دشوار است بنابراین نسبت به دیگران رفتار منفی پیدا کرده، دچار ناامیدی، ناتوانی، رنجش و شکست می‌شوند و در نتیجه تعاملات اجتماعی کم و بی کیفیت و فقدان قدرت تحلیل در رویدادها و روابط و توجه به جنبه‌ی عینی مسائل که خود نوعی نقص شناختی و

## References

- Heydari, Alireza; Askari, Parviz; Bakhtiarpour, Saeed; Heydari, Alireza; Hafizi, Fariba (2018) Investigating the mediating role of dyslexia in relation to depression and marital satisfaction in primary school teachers with gender moderation. *Journal of the Faculty of Medicine of Mashhad University of Medical Sciences*. 2026, special issue of Azar-Di 89: 179-188.
- Rezvani, Hor al-Ain; Saemi, Hassan (2018) Correlation of self-differentiation and Nowruzism with emotional divorce in married students of Islamic Azad University, Azadshahr Branch. *Health promotion management*. 8(2): 24-32.

<sup>2</sup> .Sullivan, L., Camic, P., & Brown, J

<sup>1</sup> .Guvensel, K., Dixon, A., Chang, C., & Dew, B

- Arefi, Rahimi and Esmaili (2015). Predicting the marital compatibility of young cultural couples based on the degree of differentiation from the original family and parental marital satisfaction. *Family and Research Quarterly*, No. 31.
- Fadaei, Mohammad; Ghanbari Hashemabadi, Bahram Ali and Kimiaei, Seyyed Ali (2018). The effectiveness of integrated transdiagnostic therapy on self-differentiation and the difficulty of emotion regulation in clients with anxiety symptoms. *Journal of the Faculty of Medicine of Mashhad University of Medical Sciences*. 61(1): 1-11.
- Goldenberg, Irene and Goldenberg, Herbert (2000). *Family Therapy*. (Translated by Hossein Shahi Barvati et al., 2018). 14th edition, Tehran: Rovani Publishing House.
- Miri, Nasreen; Najafi, Mahmoud (2016). The role of intimacy, loneliness and moodiness in predicting marital satisfaction. *Journal of Qom University of Medical Sciences*. 11(3): 66-75.
- Homai, Rizvan and Dasht-e-Gorgi, Zahra (2017). Correlation of self-differentiation and optimism with responsibility and marital satisfaction in nursing students. *Journal of Health Promotion Management*, 7(2): 57-64.
- Yousefi, Nasser; Azizi, Arman. (2017). Explaining a model for predicting marital conflict based on differentiation and personality types. *Counseling and Psychotherapy Culture Quarterly*, Allameh Tabataba'i University. 9(35): 57-78.
- Yazdani, Abbas; Haqitani, Mansour; Keshavarz, Hamid (2012) An analysis of the quality of life of women with emotional divorce (case study: Shahrekord). *Social and Cultural Strategy Quarterly*. 2(6): 159-188.
- Alway, Y., Ponsford, J., & McKay, A. (2016). The relationship between family expressed emotion, perceived criticism and criticism sensitivity and psychiatric outcomes following traumatic brain injury. *Psychiatry Research*, 246, 827-832. doi:10.1016/j.psychres.2016.10.019
- Arayesh Kashkoli, Zahra ., Baghbanbashi, Behnaz (2017). Prediction of the Emotional Divorce According To Spiritual Well-Being and Social Skills in the Couples., *Indo Am. J. P. Sci*; 4(12).
- Aryamanesh, S., Fallahchai, R., Zarei, E., & Haghighi, H. (2012). Comparison of differentiation among satisfying couples and conflicting couples in Bandar Abbas city. *Journal of Life Science and Biomedicine*, 2(6), 308-314.
- Auersperg, F., Vlasak, T., Ponocny, I., & Barth, A. (2019). Long-term effects of parental divorce on mental health – A meta-analysis. *Journal of Psychiatric Research*. doi:10.1016/j.jpsychires.2019.09.011 .
- Band, R., Barrowclough, C., Wearden, A., 2014. The impact of significant other expressed emotion on patient outcomes in chronic fatigue syndrome. *Health Psychol*. 33, 1092-1101.
- Bridge, E.N. (2019). Review of a case study in light of Bowen theory: Differentiation of self. *Life Skills Journal of Psychology*, 3(5), 65-72.
- Butzlaff, R.L., Hooley, J.M., 1998. Expressed emotion and psychiatric relapse: a metaanalysis. *Arch. Gen. Psychiatry* 55, 547-552.
- Chalah ,M.A., Ayache, S.S. (2017). Alexithymia in multiple sclerosis: a systematic review of literature, *Neuropsychologia* 104 :31-47.
- Chalah, M. A., Kouv, P., Palm, U., Lefaucheur, J.-P., Hodel, J., Créange, A., & Ayache, S. S. (2020). Deciphering the neural underpinnings of alexithymia in multiple sclerosis. *Neuroscience Letters*, 134894.
- Chambless, D. L. (1998). Family overinvolvement and criticism: An introduction to expressed emotion. In *session: Psychotherapy in Practice*, 4(3), 1-5.
- Darjazini, Sudabeh., Moradkhani, Maryam (2017). The Relationship between Marital Satisfaction and Alexithymia. *Journal of Ecophysiology and Occupational Health*, Vol 17(3&4): 124-136., DOI : 10.18311/jeoh/2017/19837 124-135, July-December 2017.
- Eurostat, Marriage and divorce statistics [Internet]. Luxembourg: Eurostat, June 17 [cited 2018 June]. Available from: [http://ec.europa.eu/eurostat/statistics\\_explained/index.php/Marriage\\_and\\_divorce\\_statistics](http://ec.europa.eu/eurostat/statistics_explained/index.php/Marriage_and_divorce_statistics)

- Farokhzadian, Ali Asghar ., Arshadi, Sarah and Sa'adattalab, Ahmad (2016). The relationship between differentiation of self and marriage expectations among students of Azad Science and Research University of Fars. *Journal of Chemical and Pharmaceutical Research*, 2016, 8(2):140-144
- Frye-Cox, N. E., & Hesse, C. R. (2013). Alexithymia and marital quality: The mediating roles of loneliness and intimate communication. *Journal of Family Psychology*, 27(2), 203–211. doi:10.1037/a0031961
- Gottman J. why marriage succeed or fail. Tehran: khojasteh publication. 2010.
- Guvensel, K., Dixon, A., Chang, C., & Dew, B. (2017). The Relationship Among Gender Role Conflict, Normative Male Alexithymia, Men's Friendship Discords With Other Men, and Psychological Well-Being. *Journal of Men's Studies*, 1-21.
- Hesse, C., Pauley, P., & Frye-Cox, N. (2015). Alexithymia and Marital Quality: The Mediating Role of Relationship Maintenance Behaviors. *Western Journal of Communication*, 45–72.
- Hirsch, J. K., Walker, K. L., Wilkinson, R. B., & Lyness, J. M. (2014). Family Criticism and Depressive Symptoms in Older Adult Primary Care Patients: Optimism and Pessimism as Moderators. *The American Journal of Geriatric Psychiatry*, 22(6), 632–635. doi:10.1016/j.jagp.2013.04.008.
- Hooper, L. M., & DePuy, V. (2010). Mediating and moderating effects of differentiation of self on depression symptomatology in a rural community sample. *The Family Journal*, 18, 358–368. <https://doi.org/10.1177/1066480710374952>.
- Iskric, A., Ceniti, A. K., Bergmans, Y., McInerney, S., & Rizvi, S. J. (2020). Alexithymia and Self-Harm: A review of Nonsuicidal Self-Injury, Suicidal Ideation, and Suicide Attempts. *Psychiatry Research*, 112920. doi:10.1016/j.psychres.2020.112920.
- Karukivi, M., Tolvanen, M., Karlsson, L., & Karlsson, H. (2014). Is alexithymia linked with marital satisfaction or attachment to the partner? A study in a pregnancy cohort of parents-to-be. *Comprehensive Psychiatry*, 55(5), 1252–1257. doi:10.1016/j.comppsy.2014.03.019.
- khaje F, Khezri-Moghadam N. THE RELATIONSHIPS BETWEEN ALEXITHYMIA AND INTERPERSONAL PROBLEMS WITH MARITAL SATISFACTION IN MARRIED FEMALE NURSES OF THE PUBLIC HOSPITALS IN KERMAN CITY. *J Urmia Nurs Midwifery Fac*. 2016; 14 (7) :630-638
- Lampis, J. (2016). Does partners' differentiation of self predict dyadic adjustment? *Journal of Family Therapy*, 54, 303–318. <https://doi.org/10.1111/1467-6427.12073>.
- Lampis, J., Cataudella, S., Agus, M., Busonera, A., & Skowron, E. A. (2018). Differentiation of Self and Dyadic Adjustment in Couple Relationships: A Dyadic Analysis Using the Actor-Partner Interdependence Model. *Family Process*. doi:10.1111/famp.12370
- Lancer, Darlene.(2017). The Third Stage Of Divorce: Emotional Separation. <http://www.whatiscondpendency.com>.
- Li, X., Li, B., Lu, J., Jin, L., Xue, J., & Che, X. (2020). The relationship between alexithymia, hostile attribution bias, and aggression. *Personality and Individual Differences*, 159, 109869. doi:10.1016/j.paid.2020.109869.
- Likcani A. Differentiation and intimate partner violence. Kansas Kansas State University; 2013.
- Lyness JM, Yu Q ,Tang W, et al: Risks for depression onset in primary care elderly patients: potential targets for preventive interventions. *Am J Psychiatry* 2009; 166:1375e1383.
- Mahrer, N. E., O'Hara, K. L., Sandler, I. N., & Wolchik, S. A. (2018). Does shared parenting help or hurt children in high-conflict divorced families? *Journal of Divorce & Remarriage*, 59, 324–347.
- McNeill, P. D. (2015). Duet for life: Is alexithymia a key note in couples' empathy, emotional connection, relationship dissatisfaction, and therapy outcomes?. <https://ro.ecu.edu.au/theses/1670>
- Messina, K. C., Kolbert, J. B., Bundick, M. J., Crothers, L. M., & Strano, D. A. (2018). The Impact of Counseling on Bowen's Differentiation of Self. *The Family Journal*, 26(2), 150–155. doi:10.1177/1066480718776197

- Meyer, Cathy. (2020). Getting Through an Emotional Divorce Once the Legal Dust Has Settled. The walk-away spouse vs the left-behind spouse. <https://www.mydomaine.com/what-does-the-term-emotional-divorce-mean-1102714>.
- Mihaela, Nistor, ., Gábor, Papp., Tamás, Martos., Molnár, Péter (2017). "Belonging to my family, but still being myself": The relationships between dimensions of attachment theory and personal authority in the family system. International Journal of Croatian Psychological Association published by Naklada Slap. Review of Psychology, 2017, Vol. 24, No. 1-2, 29-38.
- Miri, N. and Najafi, M. (2017), "The role of intimacy, loneliness, and Alexithymia in marital satisfaction prediction", Qom. Univ. Med. Sci., 11(3), 66-74.
- Mirzadeh Koohshahi, F., Rezaei, A., & Najafi, M. (2019). Construction and Validation of Emotional Divorce Scale in Iranian Population. Journal of Practice in Clinical Psychology, 7(1), 53-62. <http://dx.doi.org/10.32598/jpcp.7.1.53>
- Mousavi S, Raahimezhad A. The comparison of inter personal identity statuses in married people with regard to emotional divorce. Appl psychol Res Q. 2015; 6(1): 11-23.
- Peleg, O., & Zoabi, M. (2014). Social anxiety and differentiation of self: A comparison of Jewish and Arab college students. Personality & Individual Differences, 68, 221-228. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2014.04.032>.
- Pourhossein R, Biadast F. Estimation of emotional divorce tset verification. Rooyesh- e- Ravanshenasi. 2014(8): 27-38.
- Rashid, N., Clarke, C., Rogish, M., 2013. Post-stroke depression and expressed emotion. Brain Inj. 27, 223-238.
- Rienecke, R.D., Lebow, J., Lock, J., Le Grange, D., 2015. Family profiles of expressed emotion in adolescent patients with anorexia nervosa and their parents. J. Clin. Child Adolesc. Psychol., 1-9.
- Rylands, A.J., McKie, S., Elliott, R., Deakin, J.F., Tarriner, N., 2011. A functional magnetic resonance imaging paradigm of expressed emotion in schizophrenia. J. Nerv. Ment. Dis. 199, 25-29.
- Sehlo, M., Youssef, U., Hussein, R., & Elgohary, H. (2015). The Relationship of Perceived Family Criticism and Other Risk Factors to Violence Among Patients with Schizophrenia. European Psychiatry, 30, 1743. doi:10.1016/s0924-9338(15)31339-0 .
- Sheikhi, Fatemeh., Khodabakhshi Koolae, Anahita and Rahmati Zadeh ,Masoumeh .(2013).The Comparison of Self-differentiation and Self-concept in Divorced and Non-divorced Women Who Experience Domestic Violence. International journal of high risk behaviors & addiction. Int J High Risk Behav Addict. 2013 Sep; 2(2): 66-71.doi: 10.5812/ijhrba.10029
- Shields CG, Franks P, Harp JJ, et al: Development of the Family Emotional Involvement and Criticism Scale (FEICS): a self-report scale to measure expressed emotion. J Marit Fam Ther 1992; 18: 395- 407
- Simon, H. M., DiPlacido, J., & Conway, J. (2019). Attachment Styles in College Students and Depression: The Mediating Role of Self Differentiation. Mental Health & Prevention. doi:10.1016/j.mhp.2019.01.011
- Skowron, E. (2000). The role of differentiation of self in marital adjustment. Journal of Counseling Psychology, 47(2), 229-237. <https://doi.org/10.1037/0022-0167.47.2.229>.
- Stokkebekk, J., Iversen, A. C., Hollekim, R., & Ness, O. (2019). "Keeping balance", "Keeping distance" and "Keeping on with life": Child positions in divorced families with prolonged conflicts. Children and Youth Services Review, 102, 108-119. doi:10.1016/j.chilyouth.2019.04.021 .
- Sullivan, L., Camic, P., & Brown, J. (2015). Masculinity, alexithymia, and fear of intimacy as predictors of UK men's attitudes towards seeking professional psychological help. Journal of Health Psychology, 194-211.
- Tariveh, B., Karimi, Q., Akbari, M., & Moradi, O. (2020). Structural model of marital commitment based on marital communication beliefs, emotional involvement, and criticism in the family with mediating role of marital intimacy. Quarterly of Applied Psychology, 14(1): 139-158
- Wiik, K. A. (2015). Samarbeid mellom foreldre som bor hver for seg.

Young J, Klosko J, Weishar M. Schema Therapy. A Practitioner's Guide. New York: Guildford; 2003.

Yousefi, N., Etemadi, O., Bahrami, F., Fatehezade, M. A., Ahmadi, S. A., & Beshlideh, C. (2009). Structural relationships between self – Differentiation and subjective wellbeing, mental health and marital quality “fitting Bowen’s theory”. Iranian Journal of Psychiatry and Behavioural Sciences, 3(2), 4–14.

*Original Article***Developing a model of Emotional Divorce based on Self-Differentiation and Family Emotional Involvement and Criticism according to the mediating role of alexithymia**

Received: 01/08/2020 - Accepted: 28/10/2020

Behnaz Ahmadi <sup>1</sup>  
Qumarth Karimi <sup>2\*</sup>  
Omid Moradi <sup>3</sup>  
Hamzeh Ahmadian <sup>3</sup>

<sup>1</sup> PhD Student, Department of Psychology, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Psychology, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Psychology, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

Email: karimi123@yahoo.com

**Abstract**

The aim of this study was compiling a model of Emotional Divorce based on Self-Differentiation and Family Emotional Involvement and Criticism with mediation of alexithymia. The research method was correlation and the statistical population including all the people who had referred to the counseling centers of Tehran province in order to receive counseling. The sampling method in this study was goal-based and available. According to the number of research variables, 400 subjects were selected as the research sample through the available sampling method. Guttman Emotional Divorce Questionnaire (2010), the Scorn and Friedland Self-Differentiation Scale (2002), the Shield and Criticism Scale in the Shield et al. (1992), and Taylor's alexithymia Scale (1986) were selected as research tool. Results showed that the conceptual model of research are in harmony with collected data and path coefficients between variables are significant as well as all the research hypotheses possess significance at the level of 0.05

**Key words:** alexithymia, Emotional Divorce, Family Emotional Involvement and Criticism, Self-Differentiation

**Keywords:** Entrepreneurship, Health, Tourism